

## دوازدهمین امام، از توهم تا واقعیت؛ نقدی بر احسان الهی ظهیر

محمدحسین فاریاب\*  
امیر پژوهنده\*\*

### چکیده

احسان الهی ظهیر از نویسندگان معروف پرتلاش وهابی در رد عقاید شیعه است. وی در آثار متعدد خود وجود امام دوازدهم شیعیان را موهوم دانسته و بر این باور است که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی ندارد. او برای اثبات ادعای خود از روایات نقل شده از کتب شیعه و دیدگاه‌های اندیشمندان شیعی استفاده می‌کند. در این نوشتار دیدگاه ایشان و روایات و دیدگاه متکلمان شیعه نقل شده توسط ایشان مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد و مشخص می‌شود که نحوه استناد ایشان به این دسته از روایات و کتب شیعی صحیح نیست. همچنین در ادامه با توجه به روایاتی که از کتب معتبر اهل سنت نقل شده و به همراه ضمیمه کردن وقایع تاریخی منقول در کتب تاریخی، این نتیجه به دست می‌آید که وجود امام مهدی عجل الله امری موهوم نیست و هم از نظر شیعی و هم از نظر اهل سنت، امام حسن عسکری علیه السلام دارای فرزند هستند که همان مهدی منتظر در نزد شیعه است.

کلیدواژه‌ها: الهی ظهیر، شیعه اثنی عشر، خلفاء پیامبر، وصی، نشانه‌های امامت، مولود منتظر.

### مقدمه

یکی از اختلافاتی که بین شیعه و اهل تسنن وجود دارد، بحث جانشینان پیامبر گرامی اسلام است. به عقیده شیعه پیامبر اسلام دوازده جانشین دارند که همه آنها از نسل دختر ایشان است. اما از جمله موارد اختلافی، وجود فرزند برای یازدهمین امام شیعیان است که شیعه عقیده دارد نه تنها

m.faryab@gmail.com

\* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

\*\* دانشجوی ارشد کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (نویسنده مسئول)

Apn.m1372@gmail.com

امام حسن علیه السلام دارای فرزند می‌باشند بلکه فرزند ایشان اکنون زنده است و از نظرها غایت تا هنگامی که وقت ظهور ایشان فرا رسد. اما اهل سنت و به خصوص آقای الهی ظهیر عقیده به مهدویت و فرزند داشتن امام حسن عسکری علیه السلام را توهم می‌داند و با نوشتن کتاب‌ها و بیان ناقص روایات و تحریف در قول علمای شیعه نسبت‌هایی را به این مذهب روا داشته است. با توجه به اینکه نوشته‌ای در باب اثبات بررسی نظرات و استدلالات آقای الهی ظهیر در باب مهدویت و فرزند امام یازدهم علیه السلام نبود، لازم دانسته شد که نظریه ایشان و استدلال‌های ایشان بررسی و نقد شود.

#### معرفی احسان الهی ظهیر

احسان الهی ظهیر<sup>۱</sup> در سال ۱۹۴۱، در شهر سیالکوت ایالت پنجاب پاکستان متولد شد. ایشان پس از گذراندن دروس مقدمات برای ادامه تحصیل به عربستان رفت و در دانشگاه جامعه اسلامی مدینه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۶۱ در مقطع لیسانس فارغ‌التحصیل شد. الهی ظهیر، پس از بازگشت به پاکستان، تحصیلات خود را در دانشگاه پنجاب در رشته حقوق و علوم سیاسی در مقطع دکتری به پایان رساند. افزون بر رشته‌های ذکر شده، وی در دیگر رشته‌ها نیز تحصیل کرد. ایشان در پاکستان به ریاست مجمع بحوث اسلامی برگزیده شد. همچنین وی سردبیری مجله «ترجمان الحدیث» جمعیت اهل حدیث لاهور پاکستان را برعهده گرفت.

از نظر فکری احسان الهی ظهیر وابسته به اهل حدیث پاکستان بود که دارای تفکرات سلفی ابن تیمیه هستند. تکفیر و ضدیت با شیعه از شاخصه‌های فکری این جریان به‌شمار می‌رود. وی دیدگاهی به‌شدت فرقه‌گرایانه داشت و سلفی‌گری وهابی، بیشترین بهره‌برداری را از وی کرد. تندروی‌های او در این زمینه، موجب شد جمعیت اهل حدیث که حزب رسمی مکتب اهل حدیث بود، به دو شاخه تبدیل شود و بسیاری از علمای اهل حدیث از او براءت بجویند. وی با نگاشتن کتاب‌های بسیار تند علیه شیعه، آتش نفاق را، علاوه بر اینکه میان مسلمانان سنی برافروخت، میان شیعیان و اهل سنت نیز شعله‌ور کرد. او با متهم کردن شیعه به قائل بودن به تحریف قرآن و مخدوش کردن جایگاه اهل‌بیت(ع)، شیعه را خارج از اسلام می‌شمارد. روش‌های تند و افراطی احسان الهی ظهیر، تأثیرات بسیار شدیدی در کینه‌توزی اندیشه‌ورزان اهل سنت نسبت به شیعیان داشت.

کتاب‌های احسان الهی ظهیر بیشتر جهت گیری نقد فرق و مذاهب گوناگون را دارد، اما فرقه‌ای که وی بیشتر به مبارزه با آن پرداخته، شیعه است. از آنجا که وی در عربستان تحصیل کرده است، روشی تند علیه شیعه به کار برده؛ از این رو، در این راه از تکفیر و تهمت و دشنام به شیعیان کم نگذاشته است.

احسان الهی ظهیر سرانجام در سال ۱۴۰۷ق (۱۹۸۷)، در حالی که در جمع جمعیت ندوة العلمای اهل حدیث لاهور پاکستان سخنرانی می‌کرد، بر اثر انفجار بمب به شدت مجروح شد. وی به اصرار شاه و علمای عربستان به آنجا منتقل شد، ولی درخواست پزشکان برای قطع پایش را نپذیرفت و بعد از چندی از دنیا رفت.

برخی از آثار ایشان عبارت‌اند از: *الشیعة و السنة، الشیعة و أهل البيت، الشیعة و النشیع، الإسماعیلیة، البابیة، القادیانیة، البریلویة، الشیعة و القرآن.*

#### ادعای کلی الهی ظهیر درباره امام غایب

وی به طور کلی مدعی است که وجود امام غایب، توهمی بیش نیست و ادعای شیعه در این باره نادرست و کذب بر اهل بیت علیهم السلام است:

«وَأما الثانی عشر الموهوم فکفی فیہ القول أنهم یصرحون فی کتبهم أنفسهم أنه لم یولد ولم یعثر علیه ولم یر له أثر» (الهی ظهیر، ۱۴۳۲ق، ص ۲۹۴).

«ومن أكاذیبهم على أهل البيت أنهم نسبوا إليهم الأقوال والروایات التي تنبئ بخروج القائم من أولاد الحسن العسكري الذي لم یولد له مطلقاً» (همان، ص ۲۴۴).

به گفته وی امام عسکری علیه السلام فرزندی از خود به جای نگذاشته است:

مات الحسن العسكري بدون خلف ولا عقب كما نص على ذلك النوبختی: "توفی ولم یر له أثر، ولم یعرف له ولد ظاهر، فاقتمس میراثه أخوه جعفر وأمه" (همو، ۱۴۱۵، ص ۲۶۲).

وی برای اثبات ادعای خود به چند دلیل استناد می‌کند که به آنها اشاره می‌کنیم و آنگاه به نقد آنها می‌پردازیم.

#### دلیل اول: استناد به سخن اندیشمندان شیعه

ایشان در این باره به سخن سه تن از عالمان شیعه استناد می‌کند که لازم است نقل قول‌های ایشان از دانشمندان شیعه بررسی شود.

در ابتدا پس از استناد به کتاب *فرق‌الشیعه* نوبختی می‌گوید که نوبختی در این کتاب ادعا دارد که امام حسن علیه‌السلام جانشین و فرزندی نداشتند و سپس چنین ادعا می‌کند که برای امام حسن علیه‌السلام فرزندی رؤیت نشد با اینکه منزل و همسران امام حسن علیه‌السلام مورد بازرسی و تفتیش قرار گرفتند «ولم یر له أثر مع کل التفتیش والتنقیب» (همو، ۱۴۳۲، ص ۲۹۴). همچنین از دو نفر از عالمان شیعی قولی نقل می‌کند مبنی بر اینکه این عالمان نیز در کتب خود بیان کرده‌اند که امام حسن عسکری در زمان حیات، فرزندی نداشتند و برادر امام حسن عسکری، اموال ایشان را اخذ می‌کند (مفید، ص ۳۴۵؛ طبرسی، ص ۳۸۰):

و لقد كتب المفید وغيره "فلم يظهر ولده فی حیاته، ولا عرفه الجمهور بعد وفاته وتولی جعفر بن علی أخو أبی محمد "ع" وأخذ ترکته وسعی فی حبس جوارى أبی محمد واعتقال حلائله ... .. وحاز جعفر ظاهراً ترکته أبی محمد علیه السلام واجتهد فی القيام عند الشیعة مقامه "الهی ظهیر، ۱۴۳۲، ص ۲۹۶).

بنابراین ایشان با استفاده از روایت و قول علما چنین استدلال می‌کند که امام یازدهم، جانشینی ندارند و این عقیده شیعه مبنی بر وجود امام دوازدهم، توهمی بیش نیست.

### نقد دلیل اول

چنانکه دیدیم ایشان به سخن سه تن از عالمان شیعی استناد کرد. برای بررسی ادعای ایشان لازم است به متن این سه کتاب مراجعه کنیم.

پیش از هر چیز لازم است این نکته را درباره نوبختی و کتاب *فرق‌الشیعه* یادآور شویم که مؤلف در این کتاب اطلاعات مهم تاریخی درباره چگونگی و زمان پیدایش و چستی عقاید فرقه‌ها را گزارش کرده است و در بیان گزارش‌ها، بی‌طرفی خود را حفظ و از اظهار عقیده خودداری کرده است. در پایان کتاب هم که از چهارده گروه شیعه پس از امام عسکری (ع) یاد کرده، گزارش او به گونه‌ای بی‌طرفانه است که آشکار نیست خود او جزو کدام گروه از آنان است.

بنابراین رویه کتاب فقط بیان فرقه‌ها بدون بیان موضع بوده است، در عین حال وی در کتاب خود، عقیده صحیح در مورد جانشین امام یازدهم را بیان می‌کند و بر آن صحه می‌گذارد:

وقالت الفرقة الثانية عشرة و هم «الامامية» لیس القول كما قال هؤلاء کلهم بل لله عز و جل فی الأرض حجة من ولد الحسن بن علی و أمر الله بالغ و هو وصی لأبيه علی المنهاج الأول و السنن

الماضیه... و قد رویت اخبار کثیرة أن القائم تخفی علی الناس ولادته و یخمل ذکره و لا یعرف إلا أنه لا یقوم حتی یتظهر و یعرف أنه إمام ابن إمام و وصی ابن وصی... فهذا سبیل الامامة و المنهاج الواضح اللاحظ الذی لم تزل الشیعة الامامية الصحیحة الشیع علیہ (نوبختی، ص ۱۰۸).

با توجه به این مطلب، مشخص می‌شود نوبختی به جانشین نداشتن امام حسن عسکری علیه السلام تصریح نکرده است. افزون بر این، برداشت نص اشتباه است چرا که نوبختی گفته: «توفی ولم یُر له أثر، ولم یُعرف له ولد ظاهر». یعنی اینکه امام حسن عسکری علیه السلام فوت کردند اما برای ایشان فرزندی دیده نشد نه اینکه برای ایشان فرزندی به دنیا نیامد (لم یولد ولد) بلکه می‌گوید اثری برای ایشان رؤیت نشد که ندیدن دلیل بر وجود نداشتن نیست و گفته است فرزند ظاهری برای ایشان شناخته نشده بود که این عدم شناخت هم دلیل بر عدم وجود نیست. همچنین در بیان گروه دوازدهم می‌گوید روایات بسیاری وجود دارد که دلالت می‌کنند بر مخفی بودن امام دوازدهم از مردم و اینکه خیلی‌ها او را نمی‌شناختند (همان، ص ۱۱۱) مگر عده قلیلی از مردم مورد اعتماد.

همچنین استناد وی به سخن شیخ مفید نیز ناقص و نادرست است. شیخ مفید در کتاب الارشاد خود بیان می‌کند:

وَ خَلْفَ ابْنِهِ الْمُنتَظَرِ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ وَ كَانَ قَدْ أَخْفَى مَوْلِدَهُ وَ سَتَرَ أَمْرَهُ لِصُعُوبَةِ الْوَقْتِ وَ شِدَّةِ طَلَبِ سُلْطَانِ الزَّمَانِ لَهُ وَ اجْتِهَادِهِ فِي الْبَحْثِ عَنْ أَمْرِهِ وَ لِمَا شَاعَ مِنْ مَذْهَبِ الشَّيْخَةِ الْإِمَامِيَّةِ فِيهِ وَ عَرِفَ مِنْ أَنْتِظَارِهِمْ لَهُ فَلَمْ يُظْهِرْ وَ كَدَّهُ ع فِي حَيَاتِهِ وَ لَأَ عَرَفَهُ الْجُمْهُورُ بَعْدَ وَفَاتِهِ (مفید، ج ۲، ص ۳۳۶).

همان‌طور که از صدر جمله مشخص است، شیخ مفید بر این عقیده نیست که امام حسن علیه السلام فرزندی نداشتند بلکه در ذیل جمله خبر از حقیقتی می‌دهند مبنی بر اینکه فرزند ایشان برای دیگران شناخته شده نبوده و ایشان در حضور همه نبودند و بلکه عده‌ای قلیلی که آن‌ها از خواص شیعیان بودند ایشان را رؤیت کرده بودند و بر وجود ایشان آگاهی داشتند، چنانکه روایاتی وجود دارد که برخی از شیعیان از وجود ایشان اطلاع داشتند (رک. کلینی، ج ۱، کتاب الحجّة).

افزون بر آن، مرحوم طبرسی مؤلف کتاب *إعلام‌الوری* نیز در مقام بیان روایات بوده است، ولی آقای الهی ظهیر از بیان کامل روایت خودداری و به ذکر قسمتی از روایت اکتفا می‌کند در حالی که روایت درصدد بیان چنین مطلبی نیست و فرزند داشتن امام حسن علیه السلام را تأیید می‌کند:

و بهذا الإسناد عن جماعة من أصحابنا قالوا: ... وَ كَانَ مَرَضُهُ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ أَوَّلَ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ تُوُفِّيَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِثَمَانَ خَلْوَانَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ وَ خَلَّفَ وَكَلَدَهُ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُتَنْظِرَ لِذَوَلَةِ الْحَقِّ وَ كَانَ أَحْفَى مَوْلِدُهُ لِشِدَّةِ طَلَبِ سُلْطَانِ الْوَقْتِ لَهُ وَ اجْتِهَادِهِ فِي الْبَحْثِ عَنْ أَمْرِهِ فَلَمْ يَرَهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنْ شِيعَتِهِ<sup>۱</sup> (طبرسی، ص ۳۸۰).

چنانچه از روایت پیداست، وجود فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام، قطعی به شمار رفته است.

نکته دیگر اینکه وی برای اثبات ادعای خود تنها به قول سه نفر از عالمان شیعی استناد کرده است. بر فرض هم که ادعای او در این قسمت درست باشد، وی سخنان دیگر عالمان شیعی را در نظر نگرفته است. از این رو، لازم است دیدگاه دیگر اندیشمندان شیعه نیز دیده شود.

#### دیدگاه علمای شیعه در مورد امام دوازدهم

علمای شیعه در مورد امام دوازدهم و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دیدگاه یکسانی دارند که بیشتر دیدگاه شیخ مفید و طبرسی بیان شد، اینکه به دیدگاه دیگر اندیشمندان شیعی اشاره می کنیم:

شیخ طوسی می نویسد:

الإمام المهدي المنتظر محمد بن الحسن قد تولد في زمان أبيه، و هو غائب حتى باق الى بقاء الدنيا (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۰).

همچنین علامه حلی می فرماید:

و يجب أن يعتقد أن الإمام الحجّة صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله حَيٌّ موجود في كلِّ زمان بعد موت أبيه الحسن عليه السلام، لأنَّ الزمان لا بدَّ أن لا يخلو من امام معصوم، و غيره ليس بمعصوم بالإجماع، و إلاَّ لَخَلَا الزمان عن الإمام مع وجود لطف واجب على الله تعالى في كلِّ وقت (حلی، ص ۵۳).

نیز فاضل مقداد در مورد حیات امام دوازدهم چنین بیان می کند:

لَمَّا ثَبِتَ أَنَّ الْإِمَامَةَ لَطْفٍ [وَ أَنَّ اللَّطْفَ] وَاجِبٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَكِيمٌ لَا يَخْلُ بِالْوَاجِبِ، وَ أَنَّ الْإِمَامَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا، وَ أَنْ لَا مَعْصُومَ سِوَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَى عَشَرَ، وَ جَبَّ الْقَوْلُ بِوُجُودِ الْإِمَامِ الثَّانِي عَشَرَ، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»، وَ بَقَاؤُهُ إِلَى مُنْتَهَى الدَّيَّانِيَا (فاضل مقداد، ص ۹۶).

فیاض لاهیجی در مورد زنده بودن امام زمان، استدلالی ذکر و بیان می‌کند که لازم است ایشان تا انتهای تکلیف زنده باشند تا زمان از امام معصوم خالی نباشد:

بدان که چون ثابت شد به نقل متواتر حصر ائمه در عدد اثنی عشر، و ثابت شد نصوص متواتره در مرتبه ثانی عشر به محمد بن الحسن العسکری - علیهما السلام - و ثابت شد امتناع خلوص زمان تکلیف از امام معصوم، پس واجب است که امام ثانی عشر محمد بن الحسن موجود و حی باشد و امام زمان باشد تا انتهای زمان تکلیف (فیاض لاهیجی، ص ۱۵۱).

بنابراین وقتی که علمای شیعه بر این عقیده‌اند که دوازدهمین امام، حضرت حجت بن الحسن است و بر حی بودن ایشان تأکید دارند، اگر اقوال علمای دیگر شیعه را به این گفتار ضمیمه کنیم، متوجه می‌شویم که قاطبه شیعه بر وجود امام زمان علیه السلام و حی بودن آن جناب عقیده دارند و بر آن هم استدلال می‌آورند. مانند سید مرتضی در کتاب *الدخیره* که بیان می‌کند:

الذی يدل على إمامة الأئمة عليهم السلام من لدن حسن بن علي بن أبي طالب الى الحجة بن الحسن المنتظر صلوات الله عليهم نقل الامامية و فيهم شروط الخبر المتواتر المنصوص عليهم بالامامة و أن كل امام منهم لم يمض حتى ينصّ علي من يليه باسمه عنه، و ينقلون عن النبي صلّى الله عليه و آله نصوصاً في إمامة الاثني عشر صلوات الله عليهم (علم الهدى، ۱۴۱۱، ص ۵۰۲).

سید مرتضی دلیل بر وجود امام عصر عجل الله را نص صریح اخبار متواتره بر امامت ایشان می‌داند و اینکه امام پیشین بر وجود امام بعدی تصریح کرده است. همچنین شیخ طوسی بر وجود امام حی در همه زمان‌ها چنین استدلال می‌کند:

الإمام المهدي المنتظر محمد بن الحسن قد تولد في زمان أبيه، و هو غائب حتى باق الى بقاء الدنيا، لان كل زمان لا بد فيه من امام معصوم، لما انعقد عليه إجماع الأمة على انه لا يخلو زمان من حجة ظاهرة مشهورة، أو خافية مستورة، و لان اللطف في كل زمان واجب، و الامام لطف، فوجوده واجب (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۰).

ایشان بر وجود امام دو دلیل ذکر می‌کنند، یکی اجماع امت بر اینکه هیچ زمانی نباید خالی از حجت الهی باشد و دوم اینکه از قاعده لطف برای وجود ایشان بهره می‌برند.

بنابراین نمی‌توان گفت که عقیده شیعه بر این است که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی برای جانشینی نداشتند همانگونه که الهی ظهیر به شیعه نسبت می‌دهد و حرف ایشان بنابر اقوال متعدد متکلمان شیعه رد می‌شود و تکیه الهی ظهیر بر نقل از کتاب آقای نوبختی صحیح نیست.

**دلیل دوم: استناد به روایت کتاب شریف الکافی**

الهی ظهیر همچنین برای اثبات ادعای خود به روایتی از کتاب شریف الکافی استناد کرده و چنین برداشت کرده است که طبق روایت، امام حسن عسکری فرزندی ندارند و برای این ادعا روایتی از احمد بن عبدالله بن خاقان از کتاب شریف کافی نقل می‌کند که زمان وفات امام حسن عسکری وقتی خبر وفات ایشان به سلطان وقت رسید، او درصدد یافتن فرزند ایشان برآمد و منزل‌ها را تفتیش کردند و از فرزند ایشان خبری نیافتند و همچنین بر کنیزان آن حضرت کسانی را گماشتند تا از آبهستی آنها اطلاع یابند اما هیچکدام از آنها آبهستن نبودند. بنابراین الهی ظهیر از بیان این روایت چنین نتیجه می‌گیرد که امام حسن علیه‌السلام فرزندی نداشتند (الهی ظهیر، ۱۴۳۲ق، ص ۲۹۵).

اما این استناد هم ناتمام است و نمی‌تواند ادعای الهی ظهیر را اثبات کند. در روایت آمده است که:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُمَا قَالُوا كَانَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَيْدٍ اللَّهِ بْنِ خَاقَانَ عَلَى الضِّيَاعِ وَ الْخَرَاجِ بِقَوْمِ فَجْرَى فِي مَجْلِسِهِ يَوْمًا ذَكَرُ الْعُلُوِيَّةِ وَ مَذَاهِبِهِمْ وَ كَانَ شَدِيدَ النَّصَبِ فَقَالَ مَا رَأَيْتُ وَ لَأَعْرِفْتُ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى رَجُلًا مِنَ الْعُلُوِيَّةِ مِثْلَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرُّضَا فِي هَدْيِهِ وَ سُكُونِهِ وَ عَفَافِهِ وَ نُبْلِهِ وَ كَرَمِهِ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بَنِي هَاشِمٍ... وَ لَقَدْ وَرَدَ عَلَى السُّلْطَانِ وَ أَصْحَابِهِ فِي وَفَاتِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مَا تَعَجَّبْتُ مِنْهُ... وَ بَعَثَ السُّلْطَانُ إِلَى دَارِهِ مَنْ فَتَشَهَا وَ فَتَشَ حُجْرَهَا وَ خَتَمَ عَلَى جَمِيعِ مَا فِيهَا وَ طَلَبُوا أَثَرَ وَكَلِدِهِ وَ جَاءُوا بِنِسَاءٍ يَعْرِفْنَ الْحَمْلَ فَدَخَلْنَ إِلَى جَوَارِيهِ يَنْظُرْنَ إِلَيْهِنَّ فَذَكَرَ بَعْضُهُنَّ أَنَّ هُنَاكَ جَارِيَةً بِهَا حَمْلٌ فَجُعِلَتْ فِي حُجْرَةٍ وَ وُكِّلَ بِهَا نَحْرِيرُ الْخَادِمِ وَ أَصْحَابُهُ وَ نِسْوَةٌ مَعَهُمْ... وَ السُّلْطَانُ يَطْلُبُ أَثَرَ وَكَلِدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ<sup>۳</sup> (كليني، ج ۱، ص ۵۰۶).

این روایتی است که الهی ظهیر به آن استناد کرده است که در زمان وفات امام حسن عسکری، خلیفه وقت دستور داد تا به دنبال فرزند ایشان باشند و او را بیابند و با ذکر این روایت نتیجه گرفتند که امام حسن عسکری فرزندی نداشتند.

**نقد دلیل دوم**

اما در رد استدلال الهی ظهیر باید گفت که اولاً این روایت تنها بیان می‌کند که سلطان به دنبال فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام بود، ولی آن را نیافت، ولی دلالت بر عدم وجود فرزند برای ایشان نمی‌کند، نیز پرسشی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه اگر امام حسن عسکری علیه‌السلام

فرزندی نداشتند چرا خلیفه وقت به دنبال یافتن ایشان بودند و حتی تا سال‌ها پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام هنوز به دنبال یافتن فرزند ایشان بودند، همان‌گونه که در روایت مذکور بیان شده است: *وَ السُّلْطَانُ يَطْلُبُ أَثَرَ وَكَلِدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ*.

ثانیاً بنابر گزارشات تاریخی، - که در ادامه شواهد آن از متون اهل سنت نیز خواهد آمد - فرزند امام حسن عسکری در زمان وفات ایشان حدود پنج سال سن داشتند، پس این‌گونه نبوده که اولاً در زمان وفات، هنوز به دنیا نیامده باشند و ثانیاً با بررسی کنیزان ایشان و عدم حمل آنها، فرزند نداشتن ایشان ثابت شود.

بنابراین استناد ایشان به این روایت هم ناتمام است و نمی‌توان از این روایت استفاده کرد که امام حسن عسکری فرزندی نداشتند.

**دلیل سوم: نبودن نص بر فرزند امام عسکری و عدم تجهیز و تکفین وی به وسیله فرزندش**  
سومین دلیلی که وی برای انکار فرزند داشتن امام حسن عسکری علیه السلام ذکر می‌کند، اختلافاتی است که پس از وفات ایشان میان شیعیان به وجود آمد. و دو دلیل برای منشأ اختلاف بیان می‌کند: یکی عدم وجود نصی بر وجود فرزندش برای امام علیه السلام و دیگر آنکه، فرد دیگری غیر از فرزندش او را تجهیز و تکفین کرد:

«فأوجد موته خلافاً شديداً في شيعته... وكذلك أن يكون عليه نص من الذي قبله، وهو الذي يقوم بتجهيزه وتكفينه، فكيف وهنا لا يرى له أثر...» (الهی ظهیر، ۱۴۱۵، ص ۲۶۲).

### نقد دلیل سوم

در نقد این دلیل باید گفت که اولاً وجود اختلافات پس از امام حسن عسکری علیه السلام امری پذیرفته شده است.

ثانیاً این اختلافات ریشه در جهل مردم نسبت به جانشین بعدی یا نرسیدن روایات نبوی به آنها دارد، ولی معنایش نبود نص بر جانشین امام حسن عسکری علیه السلام نیست. بلکه بر اساس روایات متعدد، پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام از وجود فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام خبر داده بودند. در اینجا ذکر چند روایت کفایت می‌کند:

۱. در روایتی از جابر بن یزید جعفی، جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید هنگامی که آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بر پیامبر اکرم نازل شد از ایشان

پرسیدم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناخته‌ایم، پس اولو الامری که خداوند طاعت آنها را مقرون به طاعت خود کرده چه کسانی هستند؟ پیامبر پس بیان اینکه اولوالامر در روایت، جانشینان ایشان و ائمه مسلمین پس از ایشان هستند، یک به یک نام آنها را ذکر می‌کنند و پس از معرفی یازدهمین جانشین، می‌فرمایند: پس از او (حسن بن علی) همانم و هم کنیه من حجة الله در زمینش و بقية الله در بین عبادش، فرزند حسن بن علی ائمه مسلمین خواهند بود، او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود، غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است (خزاز قمی، ص ۵۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۷۵).

۲. در روایتی نقل شده است که حضرت علی علیه السلام از پیامبر اسلام می‌پرسند که پس از ایشان چند امام می‌آیند؟ پیامبر گرامی اسلام در پاسخ پس از ذکر نام تک تک آنها می‌فرمایند: وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَةُ الْحُجَّةِ مِنْ وَوَلَدِ الْحَسَنِ. (بحرانی، ج ۴، ص ۴۴۴؛ خزاز قمی، ص ۱۵۶). الهی ظهیر ملاک شناختن امام بعدی را در این می‌داند که امام بعدی باید امام قبلی را تجهیز و تکفین کند و این را ملاک قرار می‌دهد: «...وهو الذي يقوم بتجهيزه وتكفينه» (الهی ظهیر، ۱۴۱۵، ص ۲۶۲) اما در بحث غسل امام توسط امام، اولاً باید گفت که چنین ملاکی برای اثبات امامت صحیح نیست. ثانیاً، اگر هم این ملاک صحیح باشد، تمام ائمه شیعه علیهم السلام از این ملاک برخوردار هستند و هر امامی توسط امام بعدی تغسیل و تجهیز شده است. که در ذیل به این دو مطلب پرداخت می‌شود:

#### یک: غسل امام توسط امام، ملاک و نشانه امامت

متکلمان شیعه ملاک‌های متفاوتی برای شناختن امام بعدی ذکر کرده‌اند. برای نمونه، در مجلسی که توسط یحیی بن خالد در منزلش در روزهای شنبه ترتیب داده شده بود، هشام بن حکم در مورد جانشین پیامبر مورد سؤال قرار می‌گیرد. هشام در پاسخ می‌گوید: جانشین پیامبر هشت نشانه دارد که چهار نشانه آن در نسب و چهار نشانه دیگر در مورد خود شخص است. چهار نشانه نسبی این است که از نظر جنس بشری، قبیله، نسب و بیت شناخته شده باشند. که منظور این است از عرب و قریشی باشد، با پیامبر اکرم قرابت داشته باشد و از اهل بیت پیامبر اسلام باشد. اما چهار

نشانه‌ای که از اوصاف خود امام می‌داند این است که داناترین، بخشنده‌ترین، شجاع‌ترین و معصوم‌ترین مردم باشد (صدوق، ج ۲، ص ۳۶۶).

یا شیخ مفید در کتاب *شریف الارشاد* وقتی در مورد دلایل امامت امامان بحث می‌کند، اوصافی برای آنها ذکر می‌کند و آنها را دلیل بر امامت آن جناب می‌داند:

اینکه امام توسط نص پیامبر اکرم و پدر امام (امام قبلی) مشخص می‌شود و علاوه بر آن امام باید بعد از پدر، در علم و عمل و زهد برترین مردم باشد، از نظر نژاد و فضیلت سزاوارترین فرد به امام قبلی باشد و ادعای مدعیان امامت در زمان آن حضرت باطل شده است (مفید، ج ۲، ص ۱۳۸، ۱۶۶).

بنابراین متکلمان امامیه با توجه به روایات، نشانه‌هایی مانند علم یا نص را دلیل بر امامت شخص می‌دانند. ضمن آنکه تجهیز و تکفین را از جمله راه‌های شناخت امام نمی‌دانند و در منابع تاریخی هم گزارشی در دست نیست که بیان کند شیعیان از راه غسل دادن امام، به امامت امام بعدی پی می‌بردند تا حدی که سید مرتضی این ملاک را نمی‌پذیرد و روایات وارده شده در این باب را خبرهای واحدی می‌داند که مفید علم و قطع نیستند؛ علاوه بر این، می‌گوید مواردی را شاهد هستیم که خلاف این ملاک اتفاق افتاده است و آن مواردی است که امام کاظم علیه‌السلام در بغداد وفات یافتند در حالی که امام رضا علیه‌السلام در مدینه بودند یا اینکه امام رضا علیه‌السلام در طوس وفات یافتند در حالی که امام جواد علیه‌السلام در مدینه بودند، طبق این بیان، چنین نتیجه می‌گیرد لازم نیست امام قبلی را امام بعدی غسل دهد و تجهیز کند (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۵۵).

گرچه این سخن سید مرتضی دلالت می‌کند بر اینکه بحث تغسیل ملاکی برای اثبات امامت شخص نیست اما روایات این باب به حدی است که می‌توان گفت تواتر معنوی دارند و روایاتی که در خلاف این مقوله وجود دارند مبنی بر اینکه برخی ائمه را امام بعدی غسل نداده است، می‌توان گفت از باب تقیه هستند و یا روایات ضعیف‌السندی هستند که توانایی مقابله با احادیث فراوانی که بر این مطلب تصریح می‌کنند را ندارد. مانند روایتی که بیان می‌کند امام سجاد علیه‌السلام به کنیز خود وصیت می‌کند بعد از وفات، ایشان را غسل دهند و کنیز هم چنین می‌کند:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَ أَنْ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ أَوْصَى أَنْ تُغَسَّلَهُ أُمَّ وَكَدَّ لَهُ إِذَا مَاتَ فَعَسَّئَلَهُ (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۰۰).

## دو: غسل امام توسط امام

اما در باب اینکه آیا امام را جز امام غسل نمی‌دهد و تکفین و تجهیز نمی‌کند، روایات متعددی در منابع شیعه وجود دارد که اشاره به این مطلب دارند و این از عقاید مشهور شیعه است. با بررسی وصیت نامه‌های معصومین علیهم السلام به این امر می‌رسیم که ایشان بر این مطلب تأکید داشتند که امام را جز امام غسل نمی‌دهد. همان‌گونه که امام سجاد در وصیت خود به امام باقر علیهما السلام می‌فرماید: *يَا بُنَيَّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا يَلِيْ غُسْلِيْ غَيْرُكَ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِّثْلُهُ*<sup>۴</sup> (راوندی، ج ۱، ص ۲۶۴، اربلی، ج ۲، ص ۱۳۷). همچنین امام صادق به امام کاظم علیهما السلام چنین وصیت می‌نماید: *يَا بُنَيَّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا يُغَسَّلُنِيْ أَحَدٌ غَيْرُكَ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ*<sup>۵</sup> (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۲۴). امام رضا علیه السلام هم از این امر مستثنی نیست که مورد وصیت پدر بزرگوارشان قرار می‌گیرد و به ایشان وصیت می‌شود: *يَا بُنَيَّ لَا يَلِيْ غُسْلِيْ غَيْرُكَ، فَإِنِّيْ غَسَلْتُ أَبِي، وَغَسَلَ أَبِي أَبَاهُ، وَالْحُجَّةُ يُغَسَّلُ الْحُجَّةُ*<sup>۶</sup> (طبری آملی، ص ۳۲۹).

و جناب کلینی هم در کتاب شریف کافی بابی دارند به نام *أَنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ* ع که در ذیل این باب سه روایت از امام رضا علیه السلام ذکر می‌کنند که ایشان بر این نکته تصریح می‌کنند که معصوم باید توسط معصوم غسل داده شود:

۱. در روایت اول راوی، محاجه خود با واقفیه و جوابی که به آنها داده است را خدمت امام رضا علیه السلام نقل می‌کند. سپس امام علیه السلام به راوی می‌فرماید به جای جوابی که داده است چنین بگوید: *قُلْ لَهُمْ إِنِّيْ غَسَلْتُهُ* (کلینی، ج ۱، ص ۳۸۴).

۲. ابو معمر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که امام را امام غسل می‌دهد؟ فرمود: سنتی است که موسی بن عمران نهاده است (همان‌جا).

۳. طلحه گوید: به امام رضا (ع) گفتم: به راستی امام را جز امام غسل ندهد؟ فرمود: آیا نمی‌دانید چه کسی برای غسلش حاضر شد کسی حاضر شود که بهتر است از آنکه از او غایب است همان کسانی که در چاه نزد یوسف حاضر شدند، هنگامی که پدر و مادر و خاندانش از او نماند بودند (همان‌جا).

با توجه به مطالب گذشته نمی‌توان قبول کرد که تجهیز و تکفین یکی از دلایل امامت است، در این صورت استدلال احسان الهی ظهیر ناتمام می‌ماند و نمی‌تواند اثبات کند که امام حسن عسکری فرزندی نداشتند. اما نکته دیگری که حائز اهمیت است وجود روایاتی است که بیان

می‌کنند در هنگام تجهیز و صلاة بر پیکر مطهر امام حسن عسکری، حضرت حجت علیهم السلام حضور پیدا کردند و عموی خود را از انجام آن منع کردند و خود اقدام به تجهیز و صلاة کردند: وَ حَدَّثَ أَبُو الْأَدْيَانِ قَالَ: ... فَلَمَّا صِرْنَا فِي الدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيَّ نَعْشِهِ مُكْفَنًا فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ لِيُصَلِّيَ عَلَيَّ أَخِيهِ فَلَمَّا هَمَّ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سُمْرَةٌ بِشَعْرِهِ قَطَطٌ بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحٌ فَجَبَدَ بَرْدَاءُ جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ وَقَالَ تَأَخَّرَ يَا عَمُّ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَبِي فَتَأَخَّرَ جَعْفَرٌ وَقَدْ أَرَبَدَّ وَجْهُهُ وَاصْفَرَّ<sup>۷</sup> - فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ وَصَلَّى عَلَيَّ<sup>۸</sup>... (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۷۶، راوندی، ج ۳، ص ۱۱۰۲).

در این روایت بیان شده است که حضرت حجت، بر پدر بزرگوارشان نماز گذاردند؛ با این بیان مشخص می‌شود ادعای الهی ظهیر بر فرض هم اگر درست باشد که ملاک امامت را تجهیز و تکفین امام توسط امام بدانیم، این ملاک در مورد امام مهدی عجل الله تعالی صدق می‌کند و نه فقط ایشان بلکه در مورد ائمه قبل از ایشان هم قابل صدق است.

#### نقد ادعای کلی الهی ظهیر با استناد به منابع اهل سنت

چنانکه در ابتدا گفته شد ادعای کلی احسان الهی ظهیر آن است که وجود امام زمان علیه السلام، توهمی بیش نیست: «أن الطائفة الإمامية الذين قالوا بإمامة الموهوم الذي سموه محمد بن الحسن العسكري» (الهی ظهیر، ۱۴۱۵، ص ۲۶۹) تاکنون ادله ایشان بررسی شدند و اکنون در صدیدیم تا ادعای کلی ایشان را با استناد به منابع اهل سنت بررسی کنیم.

#### حضرت مهدی عجل الله تعالی در کتب اهل سنت

هنگامی که کتب اهل سنت در مورد خلفای پیامبر گرامی اسلام بررسی می‌شود، دو دسته کتاب در مقابل خود داریم. یک دسته کتبی حدیثی هستند که در مورد خلفای پیامبر از ایشان احادیثی را نقل کرده‌اند که در این روایات پیامبر می‌فرماید خلفای بعد از من دوازده نفر هستند اما در این کتب نامی از آنها برده نشده است. اما در مقابل کتاب‌های تاریخی هستند که به بررسی تاریخ امت‌ها پرداخته‌اند از جمله امت اسلامی که در بیان حوادث تاریخی سال‌های حدود ۲۵۵ از وجود شخصی نام می‌برند که همان قائم منتظر شیعیان است که با در کنار هم قرار دادن این دو دسته کتاب می‌توانیم به این نتیجه برسیم که سخن الهی ظهیر مبنی بر اینکه امام دوازدهم شیعیان وجود خارجی ندارد سخن باطلی است چراکه در کتب تاریخی به وجود ایشان تصریح شده

است و تاریخ هم گرچه یقینی نیست اما درجه‌ای از اعتبار را دارد و می‌توان به آن تکیه کرد، علاوه بر اینکه یک کتاب چنین واقع‌های را ذکر نکرده است بلکه کتب متعددی آن را بیان کرده‌اند.

### روایات خلفای دوازده‌گانه

در کتب معتبر اهل سنت روایاتی ذکر شده است که پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید خلفای پس از من دوازده نفر هستند که همه آنها از قریش می‌باشند که به جهت اختصار به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم:<sup>۱</sup>

«عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السُّوَائِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: "لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ ظَاهِرًا عَلَيَّ مِنْ نَاوَاهُ، لَا يَضُرُّهُ مُخَالَفٌ، وَلَا مُفَارِقٌ، حَتَّى يَمْضِيَ مِنْ أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا، كُلُّهُمْ" ثُمَّ خَفِيَ عَلَيَّ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: وَكَانَ أَبِي أَقْرَبَ إِلَيَّ رَاحِلَةً رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنِّي، فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ، مَا الَّذِي خَفِيَ مِن قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: يَقُولُ: "كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ"» (ابن حنبل، ج ۳۴، ص ۴۱۳).

بنابراین وقتی کتب حدیثی معتبر اهل سنت بررسی می‌شود، این به دست می‌آید که جانشینان پیامبر دوازده نفر هستند، اما در این کتب نام این دوازده نفر ذکر نشده است. بنابراین باید در جای دیگری به دنبال شناختن آنها باشیم. ابراهیم بن محمد حمویینی شافعی در کتاب *فرائد السمطين* روایتی ذکر می‌کند که در آن روایت نام دوازده خلیفه پیامبر اکرم ذکر شده است:

عن مجاهد، عن ابن عباس (رضی الله عنهما) قال: قدم يهودى يقال له نعتل، فقال: يا محمد أسألك عن أشياء تلجلج في صدرى منذ حين فان أجبتنى عنها أسلمت على يدىك. قال: سل يا أبا عمارة... قال: فأخبرنى عن وصيک من هو؟ فما من نبى إلا و له وصى، و إن نبينا موسى بن عمران أوصى يوشع بن نون. فقال: إن وصيى على بن أبى طالب، و بعده سبطاى الحسن و الحسين، تتلوه تسعة أئمة من صلب الحسين. قال: يا محمد فسمهم لى. قال: نعم إذا مضى الحسين فابنه على فإذا مضى على فابنه محمد، فإذا مضى محمد فابنه جعفر، فإذا مضى جعفر فابنه موسى، فإذا مضى موسى فابنه على، فإذا مضى على فابنه محمد ثم ابنه على ثم ابنه الحسن ثم الحجّة ابن الحسن، فهذه اثنا عشر أئمة عدد نقيبائى بنى إسرائيل<sup>۱۱</sup> (حمویینی، ج ۲، ص ۳۹۳).

در این روایت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله تک تک دوازده جانشین بعد از خودش را نام برده است. افزون بر آن، منابع تاریخی متعددی به وجود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام تصریح کرده‌اند که به دنیا آمده است:

أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد المذكور قبله، ثانی عشر الأئمة الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیة، المعروف بالحجة، وهو الذی تزعم الشيعة أنه المنتظر والقائم والمهدی، وهو صاحب السرداب عندهم، وأقوا یلهم فيه كثیرة، وهم ینتظرون ظهوره فی آخر الزمان من السرداب بسر من رأی. كانت ولادته یوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسين ومائتین، ولما توفي أبوه... كان عمره خمس سنین، واسم أمه خمط، وقیل نرجس (ابن خلکان، ج ۴، ص ۱۷۶).

ابن اثیر در کتاب *الکامل فی تاریخ* در بیان اتفاقات سال ۲۶۰ قمری بیان می‌کند که امام حسن عسکری علیه السلام در این سال وفات یافتند که در توصیف ایشان می‌گوید که یکی از ائمه اثنی عشری امامیه است و ایشان پدر «حضرت مهدی عجل الله» که در سرداب سامرا منتظر است:

وَهُوَ وَالِدُ مُحَمَّدٍ الَّذِي يُعْتَقَدُ وَنَهُ الْمُنتَظَرُ بِسَرْدَابِ سَامَرَاءَ (ابن اثیر، ج ۶، ص ۳۲۰).

از دیگر کتبی که فرزند داشتن امام حسن عسکری علیه السلام را بیان کرده‌اند المختصر فی اخبار البشر و الصواعق المحرقة می‌باشد (أبوالفداء ج ۲، ص ۴۵، الهیتمی، ج ۲، ص ۶۰۱).

اینها نمونه‌ای از گزارشات تاریخی بود که بیان می‌کردند امام حسن عسکری دارای فرزند هستند و فرزند ایشان در زمان وفات حضرت پنج سال عمر داشتند.

بنابراین اینکه احسان الهی ظهیر وجود مبارک امام عصر عجل الله را موهوم می‌خوانند توهمی بیش نیست و وجود ایشان در بین اهل تشیع یقینی است و در بین اهل سنت روایاتی ذکر شده که از ایشان نام می‌برند و گزارشات تاریخی هم آن را تأیید می‌کنند.

### نتیجه

نتایج این نوشتار عبارت‌اند از:

یک: احسان الهی ظهیر از نویسندگان پرتلاش وهابی، وجود امام غایب شیعیان را توهمی بیش نمی‌داند.

دو: او برای اثبات ادعای خود، به طور ناقص به سخن سه تن از اندیشمندان شیعه استناد می‌کند که با مراجعه به متون آنها و دیگر عالمان شیعه نادرستی دلیل وی روشن می‌شود.

سه: استناد او به روایت هم ناقص بود که با بیان کامل روایت و استناد به روایات دیگر مشخص شد که با وجود اختلاف بر سر جانشینی امام علیه السلام، اما بر وجود امام غایب شیعیان، نص وجود دارد.

چهار: یکی دیگر از دلایل ایشان بر عدم وجود امام غائب، ملاک تشخیص امام به وسیله تجهیز و تکفین امام بود که با بررسی آن مشخص شد این ملاک هم صحیح نیست. پنج: با بررسی کتب حدیثی اهل سنت و گزارشات تاریخی، مشخص شد که امام حسن علیه السلام دارای فرزند هستند و وجود امام غایب شیعیان امری موهوم نیست.

#### یادداشت‌ها

1. [https://wikinoor.ir/%D8%B8%D9%87%DB%8C%D8%B1%D8%8C\\_%D8%A7%D8%AD%D8%B3%D8%A7%D9%86\\_%D8%A7%D9%84%D9%87%DB%8C](https://wikinoor.ir/%D8%B8%D9%87%DB%8C%D8%B1%D8%8C_%D8%A7%D8%AD%D8%B3%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D9%84%D9%87%DB%8C)

۲. حضرت عسکری علیه السلام در اول ماه ربیع الاول مریض شدند و در هشتم همین ماه که سال دویست و شصت بود از دنیا رفتند، و از خود حجت منتظر قائم را به جای گذاشت تا دولت حق را تشکیل دهد، حضرت عسکری سلام الله علیه ولادت حضرت حجت علیه السلام را مخفی می‌داشت، چون خلیفه وقت کوشش داشت وی را بدست بیاورد، و جز گروهی از خواص شیعیان، دیگران وی را ندیدند.

۳. حسین بن محمد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران گفته‌اند: احمد بن عبید الله بن خاقان بر املاک و خراج قم گماشته بود، روزی در مجلس وی سخن از علویان و مذاهب آنها به میان آمد، او مردی بود سخت دشمن خاندان پیغمبر، و با این حال گفت: من مردی از علویان را چون حسن بن علی بن محمد ابن الرضا ندیدم و نشناختم از روش و آرامش و پارسایی و بزرگواری و ارجمندی او در نزد خاندانش و همه بنی هاشم و مقدم شمردن او بر پیر مردان و بزرگان خود و هم بر افسران و وزیران و عموم مردم، بر خلیفه و یارانش هنگام وفات حسن بن علی حادثه‌ای رخ داد که من از آن در شگفت شدم و خلیفه فرستاد: خانه او را بازرسی کردند و اتاق‌ها را بازدید نمودند و هر چه در آنها بود مهر کردند و دنبال پسر او گشت و زنانی که آبستنی را می‌فهمیدند آوردند و کنیزان او را بازرسی کردند و یکی از آنها گفت: در یکی از کنیزان اثر حمل هست، او را در اطای زندانی کردند و تحریر خادم را با یارانش و چند تن زن

- بر او گماشتند...، خلیفه و مردم در مقام بازرسی از پسر او بر آمدند و در خانه‌ها و اطاق‌ها بسیار گردش و بازرسی شد و از تقسیم ارث او خودداری شد و آنها هم که بر آن کنیزی که احتمال آبستنی داشت گماشته بودند، در کار خود بودند تا روشن شد که حملی در کار نیست و چون روشن شد که حملی در کار نیست، ارث او در میان مادرش و برادرش جعفر تقسیم کردند و مادرش مدعی وصیت شد، و دعوی او نزد قاضی ثابت شد و خلیفه بنا بر این در جستجوی پسر او بود... و هنوز هم خلیفه دنبال اثر پسر حسن بن علی در جستجو بود.
۴. ای پسرم هنگامی که از دنیا رفتم کسی جز تو متولی غسل من نگردد؛ زیرا امام را جز امام همانند او غسل نمی‌دهد.
۵. ای پسرم زمانی که از دنیا رفتم کسی غیر تو من را غسل ندهد؛ چون امام را غسل نمی‌دهد مگر امام.
۶. ای پسرم! غیر از تو کسی متولی غسل من نشود؛ زیرا من پدرم را غسل دادم و پدرم هم پدرش را؛ و حجت را فقط حجت غسل می‌دهد.
۷. (۲). اربد وجهه ای تغیر الی الغبرة.
۸. ابو الادیان گوید: ... چون به سرا در آمدیم حسن بن علی را کفن شده بر تابوت دیدم و جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد و چون خواست تکبیر گوید کودکی گندم‌گون با گیسوانی مجعد و دندان‌های پیوسته بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: ای عموا! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم. و جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد.
۹. روایاتی که بیان‌کننده خلفای اثنی عشر است در کتب متعدد اهل سنت ذکر شده است که برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: مسند أحمد - ط الرسالة: ج ۳۴، ص ۴۱۰-۴۱۳-۴۲۱-۴۲۶-۴۲۸-۴۴۱-۴۴۵ و صحیح بخاری: ج ۹، ص ۸۱، ح ۷۲۲۲ و صحیح مسلم: ج ۳، ص ۱۴۵۲ تا ۱۴۵۳ و سنن ابی داوود: ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۴۲۷۹ و سنن ترمذی: ج ۴، ص ۵۰۱، ح ۲۲۲۳ و صحیح ابن حبان: ج ۱۵، ص ۴۳ تا ۴۵. اینها بخشی از کتب اهل سنت بود که روایت خلفاء اثنی عشر بیان کردند و در کتب دیگر اهل سنت هم این روایات ذکر شده است.
۱۰. جابر می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجة الوداع فرمود: این دین همواره بر دشمنش پیروز و هیچ مخالفت و موافقت با آن، زبانی به دین نمی‌رساند، تا آنگاه دوازده نفر از امت من که از همگی از قریش‌اند، زمامدار شوند. سپس کلامی فرمود که بر من پوشیده ماند،

پدرم نسبت به من نزدیک رسول خدا بود گفتم: آنچه را رسول خدا فرمود و من نشنیدم چه بود؟ پدرم گفت: رسول خدا فرمود: تمامی این دازده نفر از قریش اند.

۱۱. نعتل یهودی به پیامبر (صلی الله علیه واله) گفت: اکنون مرا خبر ده که وصی تو کیست؟ زیرا هیچ پیغمبری نیست مگر اینکه برای او وصی است، و پیغمبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت کرد، حضرت فرمود: آری وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب و پس از او، دو نوهام حسن و حسین و پس از ایشان نه تن از صلب حسین امامان نیکوکار بیابند. عرض کرد: ای محمد نامشان را برایم بیان فرما. فرمود: آری چون حسین برود فرزندش علی، و چون علی بگذرد فرزندش محمد، و چون محمد برود فرزندش جعفر، و چون جعفر بگذرد فرزندش موسی، و چون موسی بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش محمد، و چون محمد بگذرد فرزندش علی، و چون علی برود فرزندش حسن، و بعد از حسن حجة بن الحسن، ایشانند دوازده امام به شماره نقیبان بنی اسرائیل.

#### منابع

- ابن الأثیر، عز الدین، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، بیروت- لبنان، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، تهران، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین*، ترجمه منصور پهلوان، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰.
- ابن حجر الهیتمی، *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه*، ج ۲، لبنان، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷.
- ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، ج ۳۴، القاهرة، دار الحدیث، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵.
- ابن خلکان، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، ج ۴، بیروت، دار صادر، ۱۴۳۱ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)*، قم، علامه، ۱۳۷۹.
- أبو الفداء عماد الدین إسماعیل، *المختصر فی أخبار البشر*، ج ۲، مصر، المطبعة الحسینیة المصریة، ۸ ذو الحجة ۱۴۳۱ق.

أبو داود، سليمان بن الأشعث الأزدي السجستاني، سنن أبي داود، بيروت - صيدا، المكتبة العصرية، ۱۴۳۱ق.

أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل البخاري الجعفي، صحيح البخاري، بيروت، دار طوق النجاة، عام ۱۴۲۲ق.

إحسان إلهي ظهیر الباكستاني، الشيعة والتشيع - فرق وتاريخ، لاهور - باكستان، إدارة ترجمان السنة، الطبعة: العاشرة، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵.

\_\_\_\_\_، الشيعة وأهل البيت، لاهور - باكستان، إدارة ترجمان السنة، تاريخ النشر بالشاملة: ۲۱ شوال ۱۴۳۲ق.

اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، تبريز، بني هاشمي، ۱۳۸۱. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴. الترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، الثانية، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵.

حموي جويني، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، ج ۲، تهران، داوود، ۱۳۷۸. خزاز رازی، علي بن محمد، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الاثني عشر، قم، ۱۴۰۱ق. شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۲، ج ۲، تهران، انتشارات اسلاميه، ۱۳۹۵ق. طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوري بأعلام الهدى، ج ۳، تهران، اسلاميه، ۱۳۹۰ق. طبري آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق. طوسي، محمد بن الحسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۱، تهران، ۱۳۹۰ق. \_\_\_\_\_، العقائد الجعفرية، قم، مكتبة النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ق.

علامه حلي، واجب الاعتقاد على جميع العباد، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ۱۳۷۴.

علم الهدى، علي بن حسين، الذخيرة في علم الكلام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ق.

\_\_\_\_\_، رسائل الشريف المرتضى، ج ۳، قم، ناشر دار القرآن الكريم، ۱۴۰۵ق.

فاضل مقداد، الاعتماد في شرح واجب الاعتقاد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.

فياض لاهيجي، سرمایه ايمان در اصول اعتقادات، ج ۳، تهران، ۱۳۷۲.

قطب الدين راوندی، سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۳، قم، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ۱۴۰۹ق.

- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى (ط-الإسلامية)، ج ١، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
- محمد بن حبان، صحيح ابن حبان، بيروت، مؤسسة الرسالة، الأولى، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨.
- مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية: فيصل عيسى البابى الحلبي، ذو الحجة ١٤٣١ ق.
- مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
- نوبختى، حسن بن موسى، فرق الشيعة، ج ٢، بيروت، دار الأضواء، ١٤٠٤ ق.

## **The Twelfth Imam, from Delusion to Reality: Criticism of Ehsan Elahi Zahir**

Mohammadhosien Faryab\*  
Amir Pazhouhandeh\*\*

### **Abstract**

Ehsan Elahi Zahir is one of the famous Wahhabi authors active in rejecting Shi'a beliefs. In his numerous works, he has considered the existence of the twelfth Shi'a Imam as delusional and believes that Imam Al-Hasan al-Askari (P.B.U.H.) did not have a child. To support his claim, he draws on narrations from Shi'a books and the views of Shi'a scholars such as Nobakhti, Al-Shaykh al-Mufid and Al-Tabarsi. In this article, his views and the narrations attributed to Shi'a theologians quoted by him are reviewed critically. The results show clearly that his citations are inaccurate. Furthermore, based on narrations from authentic Sunni sources supplemented with the historical events narrated in historical books, it is concluded that the existence of Imam Mahdi (a.s.) is not delusional and from a

---

\* Imam Khomeini Education and Research Institute

m.faryab@gmail.com

\*\* Imam Khomeini Education and Research Institute

Apn.m1372@gmail.com

historical point of view and based on Shi'a's and Sunni's views Imam al-Hassan al-Askari had a son and his son is Imam Mahdi (a.s.).

**Key Terms:** *Elahi Zahir, the twelver Shi'a , the messenger's caliphs, trustee, signs of Imamate.*